

تبیین الگوی تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره»

یاسر اصلانی *

سعید بهشتی **

پذیرش نهایی: ۹۳/۱۰/۲۲

دریافت مقاله: ۹۲/۱۲/۲۵

چکیده

این مقاله با هدف پاسخ به این پرسش، که الگوی تربیت عقلانی بر اساس اندیشه امام خمینی «ره» چگونه است، به روش تحلیلی - استنباطی صورت پذیرفته است. در پاسخگویی به این پرسش، ضمن اشاره به این نکته که عقل انسانی در دیدگاه امام، عقل جزئی است، شش مبنای تربیت عقلانی طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل می‌شود که سه مبنای اول عام، و زیربنای تمام روشهای تربیت عقلانی است و دیگر مبانی، یک‌به‌یک با روشهای ذکر شده متناظر است؛ این مبانی بدین قرار است: عقل، موهبت الهی به انسان است. عقل دارای ابعاد نظری و عملی است. عقل، تربیت‌پذیر است. تفکر، زمینه شکوفایی عقل است. عقل از علم جدانشدنی است. کمال عقل در غلبه عقل بر هوای نفس است. در بخش اهداف، هدف غایی تربیت عقلانی از دید امام دستیابی به لقاءالله ذکر می‌شود که تحت لوای آن سه هدف کلی علم، ایمان و عمل قرار می‌گیرد. در بخش اصول و روشها سه اصل کاربرد روشهای منطقی، تلازم عقل و علم و تقدم تزکیه بر تعلیم آورده می‌شود که به دنبال آن سه روش تربیت عقلانی ذکر می‌شود که شامل تفکر، علم‌آموزی و تزکیه نفس است. در نهایت این عناصر در یک شبکه مفهومی ترسیم شده در ارتباط طولی و عرضیشان با هم الگوی تربیت عقلانی بر اساس اندیشه امام را تشکیل می‌دهند.

کلید واژه‌ها: تعلیم و تربیت بر مبنای تربیت عقلانی، تربیت عقلانی از دید امام خمینی (ره)، الگوی تربیت عقلانی از دید امام خمینی (ره).

* نویسنده مسئول: کارشناس ارشد تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

dyaslani@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره) beheshti@atu.ac.ir

مقدمه

اساساً می‌توان پیش‌بینی کرد که چالش‌های قرن بیست و یکم از اساس تازه و بی‌سابقه نخواهد بود. مشکلات و حوزه‌های گفتگو و چالش، تقریباً همان است که در قرون گذشته وجود داشته است، اما با تفاوت‌هایی در زاویه ورود به مباحث، امروزه دوباره مطرح می‌شود. اگر پرسیده شود اصلی‌ترین نقاط این چالش نظری در حوزه نظر و عمل چیست، باید گفت نقطه‌ای که می‌توان آن را در حوزه نظر، عقلانیت، و در حوزه عمل و حقوق اجتماعی، انسانیت تعریف کرد. مکاتب باید در آموزه‌های خود در برابر این دو پرسش اساسی پاسخ شفافی عرضه، و نسبت خود را با این مسائل مشخص کنند؛ یعنی اثبات شود که دکترین آن مکتب در حوزه نظر عقلانی است و روشن، و احراز کند که در حوزه عمل بویژه انسانیت، آموزه‌های آن مکتب، انسانی، و در شأن بشریت است و تعریف درستی از انسانیت ارائه می‌کند؛ چرا که ممکن است این سؤالات برای انسان به حدی برسد که به بحرانی فکری مبدل شود. سؤال از اینکه کدام روش زندگی درست‌تر است، کدام روش انسانی‌تر است، کدام روش معقول‌تر است، آیا این چند روش زندگی و متفاوت با هم تضاد دارند یا خیر و آیا من در عین حال می‌توانم به دو سبک زندگی کنم، آن وقت این تفاوت در تصمیم‌گیری از انتخاب نوع لباس و نوع روابط اجتماعی و فرهنگی و روش زندگی و روش تربیتی و به طور کلی در تمام حوزه‌ها به وجود می‌آید. این دوگانگی در جوامع اسلامی نیز به وجود آمده است که از آن به زندگی و تربیت به روش غربی یا زندگی و تربیت به روش اسلامی تعبیر می‌کنند. این مسئله آن قدر مهم است که نمی‌شود آن را نادیده گرفت یا به آن تجاهل کرد. این از آن دسته سؤالات مهمی است که باید به آن پاسخ داد؛ اما خیلی‌ها از آن عبور می‌کنند و به آن جواب نمی‌دهند. اگر ملاک و قدرت تجزیه و تحلیل برای ارزشها نداشته باشیم، بحران حقانیت در حوزه نظر پیش می‌آید که کدام حق و کدام باطل است؛ درست و نادرست چیست؟ در حوزه عمل هم بحران مشروعیت پیش می‌آید که چه کاری مشروع، و چه کاری نامشروع است. این تفاوت‌های معرفتی و فرهنگی است بین آنچه به عنوان غرب نامیده، و آنچه شرق نامیده می‌شود. تربیت اسلامی در گستره نظر با توجه به غنای منابع معرفتی و کهن سال، دانش نوپایی است که تناوری آن، صرفاً در پرتو نواندیشی‌های دانشوران مسلمان میسر خواهد بود. اما آنچه تا کنون در حوزه نظر در نظام تربیت اسلامی فراهم آمده، جز اندکی از عرصه عمل را زیر نفوذ خود قرار نداده، و آنچه در قلمرو

عمل به ظهور پیوسته در گسترش حوزه نظر چندان مؤثر نبوده است. پس لزوم تبیین هر چه دقیقتر مبانی نظری و عملی تربیت اسلامی بویژه در حوزه معرفتی عقل بیش از پیش احساس می‌شود؛ چرا که بی‌شک یکی از مسائل بنیادین در تربیت اسلامی، بررسی مفهوم عقل و عملکرد آن، و به تبع آن قلمروشناسی عقلانیت و مصداقهای تربیت عقلانی است. با این تفاسیر آنچه مشخص است در بررسی حدود کاربرد عقل می‌باید در برونداد الگوی تربیت اسلامی انسانی با سه ضلع اندیشه‌ها، منشها یا اخلاق و کنشها یا اعمال (بهشتی، ۱۳۸۹) ریز کاوید. از این رو است که می‌توان بر ضرورت تبیین الگوی تربیت عقلانی تأکید کرد. الگویی که باید مجموع اهداف ما را با رعایت عوامل تربیت عقلانی در خود ببیند؛ یعنی ما در این الگو عناصری را مشاهده کنیم که در یک شبکه مفهومی با هم تعریف شود؛ بدین سان مسئله این تحقیق، تبیین الگوی تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی (ره) است.

عقل از دید امام خمینی (ره)

با توجه به قاعده فلسفی "الواحد لا یصدر عنه الا الواحد"، امام در تبیین نظام هستی صدور کثرات عالم را از خالق بسیط من جمیع الجهات، محال می‌داند و با توجه به لزوم سنخیت علت و معلول، معتقد است که ممکن نیست کثرات عالم بدون واسطه از ذات حق صادر شده باشند؛ لذا می‌فرماید: "آنچه از واجب الوجود صادر می‌شود، یک امر وجودی بسیطی است که در آن از آن حیثیتی که صادر شده است ترکیبی نیست، ولی هنگامی که صادر می‌شود با امر عدمی و نقصان متعاقب است و این جهت نقص به حکم معلولیت است" (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۷۳). ایشان برای دستیابی به صادر اول، موجودات عالم را به جواهر-هیولا، جسم، عقل و نفس - و اعراض تقسیم می‌کند. "هیولا این است که در چیزی قوه الوجود چیز دیگری باشد" (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۱۳)؛ لذا نمی‌تواند صادر اول باشد؛ چون ملازمت آن با صورت است؛ هم چنانکه عرض چون متکی به جوهر است، نمی‌تواند صادر اول باشد. جسم نیز به لحاظ ترکیب، - خلاف قاعده الواحد لازم می‌آید - نمی‌تواند صادر اول باشد. نفس هم، چنانکه "به اعتبار تدبیر بدن، نفس" نامیده می‌شود" (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۶۱)، لازم می‌آید که بدن باشد که بحث مفصل دارد. "پس باید صادر اول یک موجود صرف الفعلیه و بسیط الهویه باشد و انتخاب نام آن هم به اختیار شماست؛ آن را به نور

یا روحانیت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم یا عقل اوّل یا قلم و یا هر چه دلت می‌خواهد، نامگذاری کن. اما دلیل نقلی بر اینکه صادر اوّل عقل است، مانند قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که: "أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ" (مجلسی، ۱۳۷۸ ج ۱: ۹۸) (اردبیلی، ۱۳۸۵ ج ۲: ۳۶۸). امام خمینی «ره» با تکیه بر روایات و ویژگی‌هایی که برای عقل ذکر شده است از عقول غیرانسانی به عقل کلی و عقلی یاد می‌کند که به عنوان باطن و سرّ و حقیقت عقول جزئی است و می‌فرماید:

و اما عقلی که در لسان شریف حضرت از آن اسم برده شده - به مناسبت خصایصی که برای او ذکر شده از قبیل اینکه اوّل خلق از روحانین است - عقل کلی عالم کبیر است که باطن و سرّ و حقیقت عقول جزئی است و به فهم آن حقیقت، آنچه مورد نظر آنان بوده نیز معلوم شود و آن جوهری است نورانی مجرد از علایق جسمانی، و اوّل مخلوق از روحانین است و تعین اوّل فیض مقدس و مشیت مطلقه است و کینونت عذبیّه ماء است و نور نبیّ ختمی در عالم تخلیق و ابداع است (اردبیلی، ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۱).

در آثار امام از عقل انسانی به عقل جزئی یا قوه عاقله یاد شده که این عقل رتبه‌اش از عقل کلی یا همان باطن و سرّ و حقیقت عقول جزئی پایین‌تر است. امام این عقل انسانی را "قوه ناصحه و عاقله و ممیزه" می‌نامد. (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۶۶)

الگوی تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره»

با این نگاه، که الگو طرحی است که چگونگی تعامل بخشها و عوامل نظامی را مشخص می‌کند و ناظر بر چگونگی تعامل آنها بر یکدیگر است به ارائه الگویی بر اساس آرای امام خمینی «ره» می‌پردازیم.

۱ - بنیادهای تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره»

گزاره‌های ذیل بنیادهای تربیت عقلانی را در اندیشه امام تشکیل می‌دهد.

۱ - ۱ - عقل، موهبت الهی به انسان است.

نقطه آغازین تمام روشهای تربیتی این گزاره توصیفی است که در بیانات امام به شیوه‌های مختلف مطرح می‌شود. امام خمینی «ره» در ضمن اشاره به این رکن اساسی در تربیت عقلانی، که

"خدای تبارک و تعالی عنایت دارد به بندگان خودش؛ عقل داده به اینها" (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۶) در شمه‌ای از ویژگیهای این حقیقت با اشاره به حدیث شریف، "إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ" به اصل حقیقت عقلیه استدلال کرده و نسبت خلق به عقل می‌دهد و او را مخلوق برمی‌شمرد و می‌فرماید: "این حقیقت را [حق تعالی] از نور خود خلق فرموده" (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۶).

۱ - ۲ - عقل دارای ابعاد نظری و عملی است.

امام ضمن تقسیم نفس به دو قوه ادراک و قوه تحریک، معتقد است که این دو خود به دو شعبه نظری و عملی منقسم می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۷) و در بحث از رابطه این شئون می‌فرماید: "در هر دو عمل لازم است و عقل نظری به عقل عملی بر می‌گردد؛ چنانکه عقل عملی هم به عقل نظری بر می‌گردد و در نظری هم که درک و علم است، عمل لازم است؛ چون هر چیزی که در هر مرتبه از مراتب وجود واقع شود به مرتبه دیگر آن سرایت می‌کند" (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۶۳).

۱ - ۳ - عقل، تربیت پذیر است.

با توجه به مبنای زیربنایی تمام روشهای عقلانی تربیت، که همانا عقل موهبتی مختص به انسان است، مطرح می‌شود که تربیت‌پذیری به تمامی عاقله بشر اختصاص پیدا می‌کند. در بیان امام این تربیت‌پذیری این گونه بدان اشاره شده است: "اگر تحت تربیت رحمانی قرار گرفت، این جوهر عقلی، رحمانی بوده و وقتی که از اختلاط خارج می‌شود یک موجود عقلانی رحمانی می‌شود و اگر تحت تربیت شیطانی قرار گرفته باشد، یک موجود عقلانی شیطانی می‌گردد" (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۷۷).

۱ - ۴ - تفکر، زمینه شکوفایی عقل است.

یکی از ویژگیهای عمومی انسان، تفکر و اندیشه‌ورزی است. امام این ویژگی انسان را اساسی‌ترین عنصر در تربیت می‌داند و معتقد است: "برای تفکر فضیلت بسیار است و تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است و در قرآن شریف و احادیث کریمه، تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده و از تارک آن تعبیر و تکذیب شده..." (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۹۱). این گونه است که امام شرط اول مجاهده با نفس و تزکیه را با توجه به ریشه لغوی آن یعنی زکو، که معنای زیادت را در تربیت افاده می‌کند برای انسان عاقل، تفکر می‌داند.

با تأمل و دقت نظر در این ویژگی عمومی انسانها به این نکته رهنمون می‌شویم که دو گزاره اخباری این قاعده، یک بنیاد تربیتی برای روش تفکر را تشکیل می‌دهد: قوه تفکر، موهبتی الهی و مختص به انسان است که بهره‌گیری از آن موجبات رشد و شکوفایی عقل را فراهم می‌کند.

۱- ۵- عقل از علم جدا نشدنی است.

عقل، هم از حیث شأن نظری خود، یعنی تشخیص و شناسایی حقایق عالم هستی و تشخیص و شناسایی نیک و بد اعمال و هم از حیث شأن عملیش نیازمند علم است؛ پس عقل از علم، جدا نشدنی است. "این گزاره اخباری از حقیقتی تکوینی پرده بر می‌دارد و بیانگر این است که سرشت عقل با علم، عجین گردیده است" (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۵۳). امام نیز با تعبیر گوناگونی بر این مطلب، مهر تأیید می‌زند و می‌فرماید: هسته اصلی و مرکز ثقل تعلیم و تربیت، همانا ترکیه مقدم بر تربیت و توأمانی است که با ابزاری به نام عقل و علم صورت می‌پذیرد. انسان با این دو ابزار، جهان آفرینش و اسرار وجود خود را می‌شناسد و قوانین هستی را کشف می‌نماید و بر جهان طبیعت فائق می‌آید (امام خمینی، ۱۳۷۹).

۱- ۶- کمال عقل در غلبه عقل بر هوای نفس است.

هوای نفس از دید امام، افسار شیطان در قوه شهویه و غضبیه است که فروع آن حرص و طمع و امثال آن می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۷). تعبیر امام در تقابل عقل و شهوت با بیان کلماتی چون عداوت و ضدیت همراه است؛ این بدان معناست که در تقابلی واقعی، که بنیادهای تربیتی بر آن اساس تشکیل می‌شود، رابطه‌ای معکوس بین عقل و شهوت وجود دارد؛ به تعبیری دیگر، نشانگر چگونگی ارتباط شخص عاقل با شهوت و هواست؛ یعنی "امارت یکی با اسارت دیگری، ... پس در یک لحظه معین، امارت هر دو یا غلبه هر دو با مالکیت هر دو احیای هر دو یا کمال هر دو امری ممتنع است" (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۵۷).

هنگامی که هوای نفس، مملکت بدن را یکسره در اسارات خود در می‌آورد در تقابل و تضاد با دیگر قوا موجبات فساد را فراهم می‌کند. این تضاد آفت و بیماری عقل می‌گردد؛ از این رو عقل نمی‌تواند در فضای مساعدی فعالیت کند و به تبع آن فرایند تربیت عقلانی دچار اختلال می‌شود.

۲- اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه امام خمینی «ره»

در این رهگذر با توجه به مبانی انسانشناختی امام، اهداف تربیتی طبقه‌بندی می‌شود:

۲-۱- هدف غایی از دیدگاه امام

اهداف در اندیشه امام بر پایه عرفان اسلامی بنا می‌شود و جملگی زمینه‌ساز تحقق و حصول به غایت تربیت، یعنی «فناء فی الله» و «حرکت در «صراط مستقیم است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۱۵۴).

این گونه است که امام مراد از «حسنه» در آیه شریفه «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» را به «مقام قرب خدا» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰: ۳۹۵) رسیدن و «ادْخُلِي جَنَّتِي» را در آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر/ ۲۷ تا ۳۰) را جنت لقای می‌داند که «انتساب به هیچ جا ندارد؛ الا به «هو» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۲۰۷).

۲-۲- اهداف کلی تربیت عقلانی از دید امام

این اهداف دارای دو وجه نظری - بر مبنای علم و حکمت - و عملی - بر مبنای ایمان و عمل - است.

۲-۲-۱- علم

با مراجعه به فطرت بشر ظاهر می‌شود که خود علم به عنوان خود، مورد علاقه فطرت است؛ زیرا «علم با کمال مطلق مساوق است؛ پس عشق به کمال، عشق به علم است» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۲۶۲). یکی از اهداف تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام است. علم چه به معنای فطرت و خردی که خداوند در جان انسان نهاده است و از آن تحت عنوان علم فطری یاد می‌شود و چه به معنای علم اکتسابی، انسان را به اصول کلی - هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی - و جهان‌بینی رهنمون می‌کند؛ چنانکه انسانهای اولیه بر اساس فطرت به این مهم دست می‌یافتند؛ به تعبیری دیگر در حکمت نظری و دانشی، که از بود و نبود سخن به میان می‌آید، می‌توان در مرتبه ذاتیه، علم و در مقام فعلیه، مفهوم علم انتزاع کرد (امام خمینی، ۱۳۸۶)؛ دو قسم شناختی که موجبات کمال عقل نظری را فراهم می‌کند. اما در حکمت عملی و ارزشی که از باید و نباید بحث می‌شود و تابع علم کلی و فلسفه اعلاست و در ردیف علوم جزئی قرار می‌گیرد، می‌توان توصیه‌هایی به اخلاق و حقوق انسانی کرد.

۲-۲-۲- ایمان

ایمان در لغت به معنای «گرویدن، عقیده داشتن، تصدیق و عمل به احکام یعنی اقرار به لسان و

عمل به ارکان" (عمید، ۱۳۸۹: ۱۵۰) است. از دیدگاه امام، ایمان آن مسائلی است که با عقل ادراک، و قلب به آن آگاه می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹). به طوری که اگر نور ایمان قوی شد، اطمینان در قلب حاصل می‌شود. امام، نرمترین لباس برای انسانها را "لباس ایمان" (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۹۹) دانسته و با اشاره به این مهم که ایمان غیر از علم است (امام خمینی، ۱۳۸۶)، علم را رکنی برای ایمان معرفی می‌کند و می‌فرماید: "اگر مراد، این علم باشد، باید شیطان بهترین مؤمن باشد.... و هم چنین عمل صالح این نیست که آدم برای ترس از جهنم و برای رسیدن به بهشت و خوردن از میوه‌های آن نماز بخواند، این عمل ... برای حیوانیت شایسته است؛ پس مراد از ایمان این است که قلب در حقیقت نقش الهی بوده و عمل الهی باشد" (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۱۴). "این مطلب به حسب لغت نیز با معنی ایمان مناسب است؛ زیرا ایمان در لغت به معنی وثوق و تصدیق و اطمینان و انقیاد و خضوع است و در فارسی به معنی گرویدن است و پرواضح است که گرویدن غیر از علم و ادراک است" (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۹). باری، عقل نظری سالم برای فهم درست معارف و عقل عملی سالم، برای اجرای صحیح یافته‌های علمی، دو رکن استوار و اساسی ایمان است.

۲-۲-۳- عمل

"عمل دو قسم است: قلبی و بدنی. آنچه در برابر ایمان ذکر می‌شود، عمل بدنی است؛ نه عمل به معنای جامع که شامل ایمان هم می‌شود" (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰: ۵۴۱)؛ همان طور که معارف دینی نیز به اصول اعتقادی یا حکمت نظری ختم نمی‌شود و گستره آن رفتارها را نیز شامل می‌شود و در محدوده حکمت عملی، "که راهی مستقیم به اسرار ربوبی و انوار غیبی و تجلیات الهی است" (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۹۸)، قرار می‌گیرد. مؤکداً توصیه می‌شود که باید پس از علم و ایمان در عمل - جامع - دقیق و حساب شده کوشید؛ به تعبیری می‌باید معرفت صائب و عمل صالح با هم حاصل شود تا شرایط حصول به هدف فراهم شود و انسان مظهر بقای الهی گردد. بدین ترتیب غایت حکمت عملی، سیطره بُعد عقلانی نفس بر بُعد جسمانی آن و انجام دادن عمل صالح تعریف می‌شود؛ مسئله‌ای که تأثیرات فراوان حکمت عملی در تکمیل بُعد معنوی و انسانی بشر را یادآور می‌شود. بر این اساس می‌فرماید: "جمع علوم، عملی است حتی علم التوحید" (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۷۱).

۳- اصول تربیت عقلانی از دیدگاه امام

از رهیافت اندیشه امام این اصول در باب تربیت عقلانی قابل دستیابی است:

۳- ۱- اصل کاربرد روشهای منطقی

منطق به عنوان قانونی برای تفکر، اصلی اساسی برای عقل و عقل‌ورزی به‌شمار می‌رود. از این رو آورده می‌شود که فرایند یادگیری با کاربرد چنین روشهایی می‌تواند یادگیرنده را در هر مکان و هر زمان به طور عمیق با فعالیتهای آموزشی مرتبط، و تجربه او را در این زمینه به گونه‌ای بسیار مؤثر تقویت کند؛ پس روشهای آموزشی می‌تواند به گونه‌ای تنظیم شود که دانش‌آموزان بتوانند هر چه بیشتر آموخته‌های خود را به یاد بیاورند و درباره اطلاعاتی فکر کنند که ضمن تدریس دریافت کرده‌اند، و آنها را تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی کنند و خود به نتیجه، یعنی به شناخت برسند، چنانکه امام می‌فرماید: آنانی که نمی‌اندیشند از سیر به سوی کمال باز می‌مانند و راه به حقیقت عالم نمی‌برند (امام خمینی، ۱۳۸۶).

ایشان بر این باور است که با تفکر نمودن، می‌توان در پیامد امر، که "مفتاح ابواب" (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۸۴) است، تمام اخلاق فاسده و ملکات زشت را از ساحت نفس خارج کرد به طوری که جمیع محاسن و ملکات حسنه در قلب وارد شود و روح متحلی گردد (همان). با این تفاسیر باید گفت، بزرگترین و مهمترین خدمت در آموزش، کاربرد روشهای منطقی به‌منظور وادار کردن دانش‌آموزان به تفکر، استدلال و عرضه راه حل برای مشکلات است که از طریق کاربرد روشهای منطقی، میسر می‌شود.

۳- ۲- اصل تلازم عقل و علم

علم و عقل همواره تلازم وجودی دارند؛ اما علاوه بر این باید تناسب - تلازم هنجاری - نیز داشته باشند؛ به عبارت دیگر کارخانه عقل با هر ماده خامی کار نمی‌کند و باید با ماهیت عقل تناسب داشته باشد. دو وجه برای این تناسب می‌توان در نظر گرفت: وجه اول تناسب از جهت قوه عقل است. هر مرحله از رشد عقل توان خاص خود را دارد که بدون توجه به آن نمی‌توان باعث رشد عقلانی شد. وجه دوم از جهت ماهیت علم و عقل است. عقل نور است و برای هدایت شدن در وجود انسان قرار داده شده است (ملکی، ۱۳۸۳). امام می‌فرماید: "مفهوم نور عبارت از چیزی است که بذاته ظاهر و هویدا و به حقیقت آشکار بوده و ظاهر کننده غیر باشد" (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۱۶). به این دلیل عقل، که منتسب به نورالانوار و حقیقت وجودیه است، نور و چراغ هدایت

نامیده می‌شود. بر این اساس آورده می‌شود که در این تلازم، علم نیز باید نور باشد؛ یعنی درباره دانستنی‌ها و معلوماتی باشد که دانستن آن برای رشد و کمال انسان ضروری است؛ چنانکه امام می‌فرماید: «علمی هستند» که ضرر می‌رساند به حال انسان و او را از وظایف لازمه خود منصرف می‌کند و این قسم از علوم مذمومه است که نباید انسان پیرامون آنها گردد؛ مثل علم سحر و شعبده و کیمیا و امثال آن" (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳۹۶)؛ بنابراین علمی که شروع و بستر هر گونه تفکر و عقلانیت قرار گیرد، تلازم عقل و علم در آن مشهود است.

۳-۳- اصل تقدم تزکیه بر تعلیم

امام تقدم تزکیه بر تعلیم را به عنوان اصل راهبردی، مستفاد از قرآن کریم، این گونه یادآور می‌شود: «کوشش کنید که تربیت بشوید و تزکیه بشوید قبل از اینکه تعلیم و تعلم باشد. کوشش کنید که همدوش با درس خواندن و تعلیم، تربیت باشد که او مقدم است به حسب رتبه بر تعلیم و بر تلاوت آیات و بر تعلیم کتاب و حکمت» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۳: ۵۰۷).

۴- روشهای تربیت عقلانی از دیدگاه امام خمینی «ره»

روشهای تربیت عقلانی ناظر بر شناخت است و میل به معرفت دارد و از آنجا که بر عقل مبتنی است، همواره به دنبال ارائه بینش و شناخت صحیح به انسان است تا از خطاها و اشتباهات وی جلوگیری کند. روشهای تربیتی، که از دیدگاه امام در این دسته قرار می‌گیرد، عبارت است از:

۴-۱- روش تفکر^(۱)

از امتیازات برجسته انسان قوه تفکر است؛ نیرویی که در انسان، ذاتی و خدادادی است، نه آموختنی و اکتسابی؛ به عبارت دیگر انسان بما هو انسان، متفکر است و اندیشیدن با ذات وی، مساوی و مقوم ماهیت نوعی وی و فصل ممیز او از دیگر انواع حیوانات است (بهشتی، ۱۳۸۶). فکر فعالیتی درونی است که بر روی مفاهیم ذهنی انجام می‌گیرد و بر اساس معلومات شناخته شده، مسائل مجهول حل می‌شود. ناگفته پیداست که اگر در ضمن مباحث مربوط به تفکر از تأثیر آن در رشد و تربیت عقل عملی، سخنی به میان آمد با مطالب دیگر منافاتی نخواهد داشت؛ چرا که تفکر، بالذات در تربیت عقل نظری و بالعرض در تربیت عقل عملی مؤثر است. با دقت نظر و تأمل در سیره نظری و عملی امام آشکارا می‌توان دریافت که ایشان در تعابیر مستقیم و غیرمستقیم خود بر تأثیر تفکر در هر دو جنبه نظری و عملی تأکید دارد.

امام در باب اهمیت تفکر معتقد است که اعلی مقام انسانیت تفکر است؛ بدین سبب آن را لازمه

حتمی سلوک انسانیّت می‌داند (اردبیلی، ۱۳۸۵). ایشان در توضیح این مطلب، ذیل نظریه وحدت نفس، ضمن معرفی آن به عنوان "شخصیت واحد کل قوا" می‌فرماید:

و این چنین نیست که وجودات و شخصیّاتی در بین باشد و چون نفس به حرکت جوهریه پیدا شده، یک هویت، واجد این کمالات است. همین شخص وجود بود که در مرتبه‌ای - که مرتبه ضعیف بود - نامی و متغذی بود. همین هویت شخصیّه است که به سیر کمالی وجود، دارای قوه لمس شد و همین موجود از این مرتبه وجودی ترقی نمود و باصر شد و همین هویت، متخیل شد و همین هویت، متفکر شد و همین هویت عاقل شد پس حقیقت واحده شخصیّه است (همان، ج ۳: ۲۹۸).

این بدان معناست که انسان در سیر کمال وجودی خود در مرتبه عقل به حیات معقول نایل می‌آید و متفکر همان شخصیت عاقله در مرتبه عقل است.

۴ - ۲ - روش علم‌آموزی^(۲)

آموختن علوم و معارف، یکی دیگر از روشهای تربیت و تکمیل عقل نظری است. عقلی که همچون گوهری بالقوه در صدف جان انسان به ودیعه گذاشته شده است و باید با شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون و از جمله، شیوه علم‌آموزی تحقق یابد و به کمالات نظری و عملی شایسته خود نایل آید.

۴ - ۲ - ۱ - علم از دیدگاه امام خمینی «ره»

امام خمینی «ره» در بیان تعریفی از علم می‌فرماید: "حق آن است که علوم را آن دانیم که در تحت نظر و فکر و برهان در آید و قدم فکر در آن دخیل باشد" (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳۹۵ و ۳۹۶).

امام علم را از سربازان عقل می‌داند و می‌نویسد: علم غیر از عقل است؛ زیرا عقل در انسان مجرد است و مقابل آن قوه واهمه است که آن نیز مجرد می‌باشد، البته تجردی غیر تجرد عقلی است (امام خمینی، ۱۳۷۷). سپس ایشان در رابطه با شئون عقل و جهل، می‌فرماید: "علم و جهل در این مقام، عبارت است از شئون آن دو حقیقت [عقل و قوه واهمه]؛ پس شأن عقل علم است؛ زیرا که عقل حقیقت مجرد غیر محجوبه است و به برهان پیوسته است که این حقیقت، عاقل و عالم است" (همان: ۲۵۸).

امام در باب اهمیت علم و علم‌آموزی در پیام خود به استادان، دانشجویان و دانش‌آموزان، ضمن تأکید به این مطلب، که باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته‌های

مختلف، اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد، می‌فرماید: "علم همه چیز است. علم همه جهات است. حضرت امیر برای علم شمشیر می‌زد؛ برای توحید شمشیر می‌زد" (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶: ۲۸۷).

امام خمینی «ره» علوم را به دو قسم دنیایی و اخروی تقسیم می‌کند و می‌فرماید: "علوم مطلقاً منقسم می‌شود به دو قسمت: یکی علوم دنیایی که غایت مقصد در آنها رسیدن به مقاصد دنیویه است و دیگر علوم اخرویه که غایت مقصد در آنها نیل به مقامات و درجات ملکوتیه و وصول به مدارج اخرویه است" (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۱۲). ایشان تمام علوم اخروی را از سه حال علم بالله و معارف، علم تهذیب نفس و علم آداب و سنن خارج نمی‌داند و بعد از تقسیم کلی علوم، اشاره می‌کند که گاهی علم، نافع به حال انسان است و گاهی ضرر می‌رساند به حال انسان و او را از وظایف لازمه خود منصرف می‌کند. ایشان معتقد است که این قسم از علوم مذمومه است که نباید انسان پیرامون آنها گردد. در این بین امام صحبت از دسته سوم از علوم نیز می‌کند که ضرر و نفعی ندارد؛ همچون اوقات فراغتی که انسان صرف تفریح می‌کند (همان)؛ اما از جمله تقسیمات دیگری که امام در زمینه علوم مطرح کرده، تقسیم علم به نافع و غیر نافع است. علم نافع از دید امام به مثابه اصول اعتقادی است که در اسلام مطرح می‌شود؛ علمی که باید در هدایت انسان به سوی طاعت خدا، منشأ همه اعمال صالح دیگر و نافع و مفید باشد؛ یعنی علم نافع باید در هدایت انسان به ساحت ربوبی و عمل صالح مفید باشد. در اینجا دو مفهوم علم نافع و عمل صالح به توضیح بیشتری نیاز دارد.

علم نافع از دیدگاه امام با عمل همراه است و غرایز سرکش نفس را مهار می‌کند، که مانع اعمال صالح است. ایشان در تشریح حد و حدود این علم در بحث از قوه علمیه از سه نقطه صحبت به میان می‌آورد تحت عنوان نقطه مرکزی، نقطه تفریط و نقطه افراط. اینجاست که امام در بیان چرایی سودمندی علم از نقطه اعتدال صحبت به میان می‌آورد و می‌فرماید: اعتدال آن است که طوری در نفس باشد که بعد از آنکه می‌داند، یادگیری همه علوم به صلاحش نیست، اختیار کند آنچه را که ابقی و اعلی باشد و نتیجه‌اش ابقی باشد؛ یعنی هم دینش را اصلاح کند و هم آخرتش را؛ هم اینجا و هم آنجا به کارش آید، این حالت تعدیل و نقطه مرکزی، قوه علم است (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۵۵ تا ۳۵۷).

۴ - ۳ - روش تزکیه نفس^(۳)

در مقام ورود به بحث از اوصاف انسانی از قبیل غضب و شهوت و...، مطرح می‌شود که انسان باید قوه عدالتی داشته باشد تا این قوا را به حد اعتدال برساند (اردبیلی، ۱۳۸۵). این حالت تعدیل و نقطه مرکزی قوا "تزکیه" است (امام خمینی، ۱۳۷۷). تزکیه در لغت به معنای "پاکیزه کردن" (عمید، ۱۳۸۹: ۳۲۰) است. صاحب المفردات (۱۴۱۶ق) می‌آورد، تزکیه کردن خویشتن و نفس خویش را دو گونه است: اول با تزکیه عملی که پسندیده است مثل آیه "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا" (شمس/ ۹) و همین طور آیه "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّى" (اعلی/ ۱۴). دوم تزکیه زبانی با سخن گفتن، مثل اینکه شاهدهی و گواهی غیر خود را توصیف کند و پاک بداند و این تزکیه زبانی یعنی مدح دیگری مذموم و ناپسند است و در آیه: "فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ" (نجم/ ۳۲)، نهی از چنین تزکیه‌ای است که انسان با زبان و سخن، خود را و دیگری را مدح کند و به طهارت و تزکیه نسبت دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۸۰ و ۳۸۱). تزکیه و تهذیب نفس از جمله کارهای مهمی است که علمای علم اخلاق در اسلام برای رسیدن به مکارم اخلاق و رفتارهای پسندیده توصیه می‌کنند؛ مسئله‌ای که امام از آن تحت عنوان علت "نور هدایت" یاد می‌کند و در بیان ضرورت‌های آن در اشاره به فطرت انسان، آن را "کفیل سعادت مطلقه انسانی" (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۳) می‌داند و تمام شرارتها و شقاوتهای انسان را ناشی از آن برمی‌شمارد و می‌فرماید: "منشأ همه شقاوت و بدبختی‌ها در دنیا و آخرت ... باید دانست که اگر انسان از خود غفلت کند و در صدد اصلاح نفس و تزکیه آن بر نیاید و نفس را سر خود بار آورد، هر روز، بلکه هر ساعت بر حجابهای آن افزوده شود" (همان).

امام در تعریف جهاد نفس می‌فرماید: "غلبه کردن انسان بر قوای ظاهره خود و آنها را در تحت فرمان خالق قرار دادن و مملکت را از لوٹ وجود قوای شیطان و جنود آن خالی نمودن است" (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۶)؛ و مراتب حصول آن اول، مرتبه طهارت متسنن شدن به سنن الهیه و مؤتمر شدن به اوامر حق است و سپس مرتبه متحلی شدن به فضایل اخلاق و فواصل ملکات و نهایتاً ظهور قلبی است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۶۱ و ۶۰).

۴ - ۳ - ۱ - تأثیر تزکیه نفس بر عقل

هر مخلوقی از مخلوقات الهی بر اساس ذات خود دارای حیثیت‌های متفاوتی است. فرشتگان تنها جنبه عقلانیت دارند و از روی عقل محض و عصمت مطیع کامل خداوند هستند. حیوانات به

جز انسان تنها دارای جنبه غریزه و شهوت محض هستند و رفتار خود را طبق خواست شهوت و غریزه خود تنظیم می‌کنند. انسان بر خلاف دیگر حیوانات و فرشتگان در این دو جنبه متفاوت منشأ تزاخم است، نه از روی عصمت و عقل محض تمام و نه از روی غریزه و شهوت رفتار خود را انجام می‌دهد، بلکه دارای هر دو جنبه است. بنابراین، انسان در برابر عقل، نفسیات را دارد که مشتمل بر کلیه عواملی است که به عنوان نیروی متضاد با نیروی عقلانی و در دو قلمرو جذبی و دفعی از سیر و سلوک طبیعی عقل جلوگیری می‌کنند و فضای شفاف فعالیت‌های ادراکی و تشخیصی آن را کدر و مبهم می‌سازند (بهشتی، ۱۳۸۶).

در بیان امام بخویی این رابطه مشخص می‌شود؛ چنانکه می‌فرماید: نفسی که به طبیعت بدن توجه دارد و علاقه‌اش را صرف این طبیعت کند، ادراکات عقلیش ضعیف می‌شود و به حدی می‌رسد که اصلاً انسانیت خودش را هم، صرف حیوانیت می‌کند (اردبیلی، ۱۳۸۵)؛ به تعبیری در اندیشه امام هوای نفس، دشمن عقل معرفی می‌شود به طوری که اگر آزاد باشد از تربیت صحیح عقل جلوگیری می‌کند؛ بدین روی ایشان می‌فرماید: "از موضعگیری‌های برخاسته از نفسیات بر حذر باشید" (رجایی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۱۸۵). آری، عقلهایی که اسیرند و هواهای نفسانی بر آن امیر است در شناخت و ادراک دچار خطا می‌شوند و از آنجا که کار تعلیم و تربیت، رشد قضاوت صحیح در افراد است، این امر تحقق نمی‌یابد مگر اینکه پشتوانه تعقل، دوری از هواهای نفسانی باشد؛ بنابراین باید مرتباً با روشهای تسلط بر هوای نفس آشنا کرد (ایمانی، ۱۳۷۸)؛ که از آن جمله روش تزکیه است؛ تزکیه‌ای که مانع رشد اموری می‌شود که از فعالیت درست عقل فطری جلوگیری می‌کند و در نتیجه باعث رشد و شکوفایی عقل می‌گردد.

۵ - چگونگی ارتباط عناصر الگوی تربیت عقلانی

الگو شامل ارکان و عناصری است که به گونه‌ای منظم با یکدیگر در ارتباط متقابل است. درک بهتر از موقعیت هر یک از عناصر تشکیل دهنده آن به کشف ارتباط آن عنصر با دیگر عناصر تشکیل دهنده الگو منوط است.

۵ - ۱ - ارتباط مبانی و اصول

اصل دارای رابطه‌ای یکجانبه با «مبنا» در قالب اشتقاق از آن است و مبانی نیز مفاهیم توصیفی از هست‌ها و واقعیات است. اصلها همان قوانین حاکم بر رفتار تربیتی است که با توجه به ظرفیتهای و استعدادهای متربی، یعنی مبانی انسانشناسی شکل گرفته است. اگر چه این ارتباط به معنای اشتقاق

یکپارچه در رابطه علی و معلولی نیست به معنای توجه به زیرساختهای وجودی در تدوین قوانین تربیتی است.

۵ - ۲ - ارتباط اهداف و اصول

ارتباط اصل با هدف، دوسویه است؛ یعنی همان طور که اصل دخالت کاملی در چگونگی رسیدن به هدف دارد و بدون تمسک به آن دستیابی به هدف میسر نیست، هر هدفی نیز می تواند برای تحقق خود اصولی را تجویز کند. مسلماً با توجه به ماهیت اهداف در می یابیم که هر هدفی متناسب با موضوع تربیت، یعنی انسان در نظر گرفته می شود؛ از این رو، اصولی که با توجه به اهداف استخراج می شود، بدون عنایت به مبانی انسانشناسی مورد ارزیابی قرار نمی گیرد. بدین لحاظ می توان چنین نتیجه گرفت که اصول با توجه به پیش فرضهای انسانشناسی و در نظر گرفتن تواناییها و ویژگیهای انسان، او را برای دستیابی به اهداف کمک می کند.

۵ - ۳ - ارتباط مبانی، اهداف و روشها

در فرایند تربیت هر گاه بخواهیم به هدف برسیم، باید پیوسته ارتباط ساخت یا مبنا و عمل یا روش را تعریف کنیم؛ زیرا مبانی زیربنای روشها است و به واسطه آنها مبانی به هدفها متصل می شود.

قابل ذکر است که از این بنیادهای ششگانه ذیل، سه بنیاد نخست - عقل، موهبت انسان است. عقل دارای ابعاد نظری و عملی است و عقل، تربیت پذیر است - عام است و شالوده تمام روشهای سه گانه تربیت عقلانی به شمار می آید و سه بنیاد بعدی، حالت اختصاصی دارد که با روشهای ذکر شده در ذیل آنها متناظر است.

۵ - ۴ - ارتباط اصول با روشها

ارتباط اصول با روشها در قالب حاکمیت اصول بر آنها توجیه می شود. این ارتباط صرفاً از لحاظ کارایی و سودمندی روش به منظور دستیابی به هدف مورد نظر است؛ از این رو اینکه گفته می شود روشها از اصول گرفته می شود به این معنا نیست که روشها معلول اصول است بلکه اصول صرفاً تبیین کننده چگونگی استفاده از آنها است.

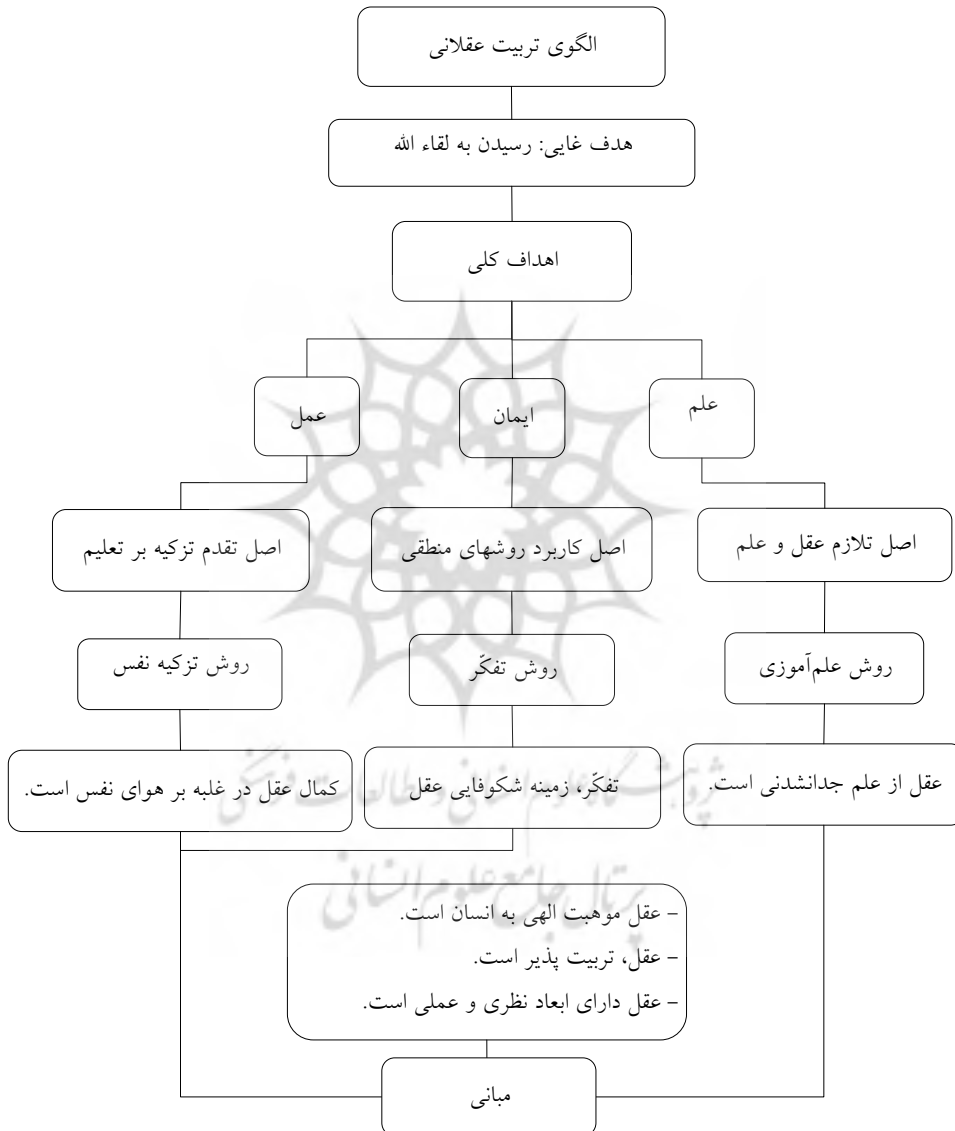
بحث و نتیجه‌گیری

در پرسش از مفهوم عقل از دید امام این گونه مطرح می‌شود که ایشان در بیان حقیقت عقل معتقد است که ابتدا تن انسان پرداخته می‌شود؛ آن‌گاه روح که عامل و موجود حیات در همه مراتب آن است در تن طلوع می‌کند و نفس نامیده می‌شود؛ نفسی که حقیقت انسان است. این نفس در گیروداری که مورد دست‌ورزی خداوند است با معرفتی ربوبی مفطور می‌گردد به طوری که هر گاه جان بگیرد و تازه شود، حقیقت خود را، که اتصال به خداست، باز می‌یابد و آن‌گاه آهنگ کوی او را در خود می‌شنود. این معرفت و میل ربوبی نفس، همان فطرت آدمی است. نفس برای اینکه بتواند از حریم این عهد پاس بدارد به دریافت عطیه الهی - عقل - نامور می‌شود. با این استناد امام نسبت خلق به عقل داده است و او را از روحانیین بر می‌شمرد. امام معتقد است: عقل برای آن است که از فطرت پاسداری کند؛ لذا اگر زندانبان فطرت شد، دیگر عقل نامیده نمی‌شود؛ بلکه "سفه" گفته می‌شود و آن‌گاه نفس، "سفیه" نامیده خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۷۷).

آنچه حول محور مبانی تربیت عقلانی از دیدگاه امام مورد بحث قرار گرفت به مشخص شدن شش مبنا منجر شد. از این بنیادهای ششگانه، بنیادهای اول، دوم و سوم، عام و فراگیر، و زیربنای تمام روشهای عقلانی تربیت است و سه مبانی دیگر یک به یک با روشهای ذیل آن متناظر است. در تقسیم‌بندی هدفها در دو طبقه غایی و کلی آمد که بر اساس اندیشه امام، هدف غایی رسیدن به لقاء الله است که تحت لوای این هدف غایی سه هدف کلی علم، ایمان و عمل بر مبنای اندیشه امام استخراج و استنباط شده است با این ضمیمه که علم در حیطه عقل نظری قرار می‌گیرد و ایمان و عمل در حوزه عقل عملی است.

اصول سه‌گانه‌ای که بر مبنای اندیشه امام خمینی «ره» استنباط شد، بدین قرار است: ۱. کاربرد روشهای منطقی؛ ۲. تلازم عقل و علم؛ ۳. تقدم تزکیه بر تعلیم. امام در بیان روشهای پرورش عقل به منظور شکوفایی استعداد تعقل نهفته در انسان برای دستیابی به لقاء الله، بر روشهای عقلانی تأکید دارد که به تفکر و علم نافع و عمل صالح نیاز دارد و محصول نهایی آن، مطابقت و عدم تنافی علم و عمل در آدمی و در نتیجه برخورداری از وحدت شخصیت است. کسی که به این پایه برسد، نه عمداً مرتکب کار خلاف می‌شود و نه از روی جهل یا سهو و نسیان به آن سمت می‌گراید. روشهای تربیت عقلانی از دیدگاه امام عبارت است از: تفکر، علم آموزی و تزکیه نفس.

الگوی تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی (ره)، به صورت ذیل قابل ترسیم است:



یادداشتها

- ۱ - این عنوان برگرفته از (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۵) است.
- ۲ - این عنوان برگرفته از (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۹۶) است.
- ۳ - این عنوان و عناوین ذیل آن برگرفته از (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۸۷ - ۲۳۷) است.

منابع**قرآن مجید.**

- اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۵). تقریرات فلسفه امام خمینی «ره». ج ۱ و ۲ و ۳. تهران: نشر عروج.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۰). آداب الصلوة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «س»، نشر عروج.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۴). شرح دعای سحر. ترجمه احمد فهری. چ پنجم. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: نشر عروج.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸). رساله توضیح المسائل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، نشر عروج.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۹). صحیفه امام. چ سوم. ج ۶ و ۱۳ و ۲۰. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره»، نشر عروج.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۸۶). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «س»، نشر عروج.
- ایمانی، محسن (۱۳۷۸). تربیت عقلانی. تهران: امیر کبیر.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۶). آیین خردپروری. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تسنیم. ج ۲۰. چ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
- راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). مفردات ألفاظ القرآن. ج ۱ و ۲. تحقیق عدنان داوودی. الطبعة الاولى. دمشق: دارالقلم.
- رجایی، غلامعلی (۱۳۸۵). برداشت‌هایی از سیره امام خمینی «ره». ج ۵. تهران: نشر عروج.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ واژگان فارسی. تهران: انتشارات اشجع.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸). بحار الأنوار. ج ۱ و ۶۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملکی، حسن (۱۳۸۳). اصول تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری «ره». مجله مصباح. ش ۵۰.

